

بحثی در سیاست گذاری فرهنگی

دکتر مجید وحید*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۸۵/۴/۲۴ - تاریخ تصویب: ۸۶/۲/۴)

چکیده:

در این مقاله مقوله سیاست گذاری فرهنگی در چارچوبی معطوف به نظریه، مدل و مرجعیت مورد توجه قرار می گیرد. در بعد نظری عرضه داشت های دو جریان بزرگ جامعه شناسی (جامعه شناسی سازمان ها و جامعه شناسی ساختار گرای تکوینی) با یکدیگر مقایسه می شوند. این دو جریان به ترتیب برداشت هایی انتقادی و در عین حال مثبت، و مبتنی بر سوءظن و منفی از مداخله دولت در سیاست های عمومی و به تبع آن سیاست های فرهنگی را پیش رو می گذارند. در زمینه مدل، سه مدل سیاست گذاری فرهنگی مرتبط با سه کشور ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا موضوع بحث واقع می شود. این سه کشور را می توان از دولت حداقل تا دولت حداکثر مورد طبقه بندی قرار داد. در خصوص مرجعیت، بر شکل گیری مرجعیتی بین المللی در ارتباط با سیاست های فرهنگی تاکید می شود. چنین مرجعیتی برخی مدل های سیاست گذاری را با چالش هایی اساسی رو به رو می کند.

واژگان کلیدی:

سیاست گذاری فرهنگی - نظریه - مدل - مرجعیت بین المللی

مقدمه :

در این مقاله کوششی در بررسی رابطه دو مقوله‌ی «سیاست گذاری» و «فرهنگ» مورد توجه است. سیاست گذاری به معنی «هر آنچه که حکومت تصمیم به انجام یا عدم انجام آن می‌گیرد» (Dye, 2005: 1) و فرهنگ، که به‌رغم پیچیدگی‌های فراوان در تعریفش (Mulcahy, 2006: 265) به این معنا در نظر گرفته می‌شود: «فرهنگ... مجموعه کاملی است از ویژگی‌های خاص روانی، جسمانی و فکری و احساسی که معرف یک جامعه یا گروهی انسانی هستند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را شامل می‌شود که شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز دربرمی‌گیرد.» (cf. UNESCO, 1982)

سیاست گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات^۱ و تنظیمات^۲ در عرصه فرهنگ معطوف است. چنین اراده‌ای، مطابق تعریف سیاست گذاری، می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد.

ساختار این مقاله علاوه بر مقدمه، شامل سه بخش و یک نتیجه‌گیری خواهد بود. در بخش نخست که به دیدگاه‌های نظری اختصاص دارد، دو نگرش جامعه‌شناسی درخصوص مداخله دولت در عرصه عمومی با یکدیگر مقایسه می‌گردند. جامعه‌شناسی سازمان‌های میشل کروزیه^۳ و جامعه‌شناسی ساختاری‌گرای تکوینی پی‌یر بوردیو^۴، آنگونه که خواهیم دید، قابل طبقه‌بندی در دو طیف مثبت و منفی برداشت‌های مربوط به دولت و مداخله آن خواهند بود. در بخش دوم که به بررسی مدل‌ها تعلق دارد، سه کشور که هر یک معرف مدلی خاص از سیاست گذاری فرهنگی هستند با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌گیرند؛ کشورهای ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا. در بخش سوم، با عطف توجه به اینکه آینده سیاست گذاری عمومی بین‌المللی است (Peter &

^۱ - Réglementations

^۲ - Régulations

^۳ - Michel Crozier

^۴ - Pierre Bourdieu

(Pierre, 2006:8)، کوشش‌هایی که در سطح بین‌المللی برای ایجاد مرجعیتی^۱ خاص در زمینه فرهنگ صورت می‌پذیرد و مسائل و مشکلاتی را که برای برخی مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی سبب می‌شوند، مورد بررسی واقع می‌شود. در پایان، نتیجه‌گیری صورتی خواهد داشت از جمع‌بندی و سنتز.

سیاست گذاری فرهنگی در آینه جامعه‌شناسی

میشل کروزیه و پی‌یر بوردیو بنیان دو جریان عمده جامعه‌شناسی را در نیمه دوم قرن بیستم نهاده‌اند. تفاوت در بنیادهای اپیستمولوژیک این دو مدرسه جامعه‌شناسی، تحلیل‌هایی متفاوت از نقش دولت در عرصه عمومی و تبعاً در سیاست گذاری عمومی را سبب گشته است. این تحلیل‌ها طبیعتاً به موضوع سیاست گذاری فرهنگی نیز قابل تعمیم خواهد بود.

جامعه‌شناسی سازمان‌ها، میشل کروزیه

نزد کروزیه، سازمان‌ها پدیده‌های اساسی جامعه مدرن هستند. اهمیت سازمان‌ها به حدی است که شناخت آنها، زمینه‌ساز شناخت جامعه در کلیت آن و بررسی کارکردها و اختلالات و بحران‌های آن است.

سازمان‌ها پدیده‌هایی طبیعی نیستند، بلکه ساخته‌هایی اجتماعی^۲ هستند که شرایط ظهور و بقای آنها موضوع توضیح جامعه‌شناسی است. (Crozier, Friedberg, 1977:75) رویکرد کروزیه در مطالعه سازمان‌ها رویکردی کارکردگرا و استراتژیک است. وی کارکردگرایی را روشی لازم در مطالعه سازمان‌ها می‌داند، البته محقق را از افراط در آن و نیز تبدیل آن به یک فلسفه اجتماعی برحذر می‌دارد. (Crozier, 1963:21) سیستم‌های اجتماعی کاملاً تنظیم و کنترل شده وجود ندارند و کنشگران فردی یا جمعی که این

^۱ - Référentiel

^۲ - Construits sociaux

سیستم‌ها را شکل می‌دهند هرگز به کارکردهای انتزاعی قابل تقلیل نیستند. (Crozier, 1977:23) کنشگران انسانی‌هایی باهوش و فعالند که اهدافی را دنبال می‌کنند. البته این اهداف به دلیل منطق سیستم ممکن است قابل دسترسی نباشند. آنها از میان راه حل‌های مختلف قادر به انتخاب هستند؛ اگر چه این انتخاب مبتنی بر خرد محدود است نه کامل. آنها آگاهانه قادرند خود را با وضعیت یا برداشتی که از وضعیت دارند تطبیق دهند و رفتارهای خود را براساس آن تنظیم کنند. کنشگران، بدین ترتیب، واجد «شم استراتژیک» (Crozier, 2000: 138) هستند که به آنها امکان دریافت فرصت‌ها و محدودیت‌های متنی را که در آن به اقدام می‌پردازند می‌دهد، آنها را کم و بیش قادر به پیش‌نگری واکنش‌های کنشگران دیگر می‌سازد و امکان محاسبه براساس برداشتی که از منافع خود دارند را در اختیارشان می‌گذارد. (Ibid)

در جامعه‌شناسی سازمان‌ها، از مفهوم ساده سازمان به عنوان پدیده‌ای هماهنگ و منسجم که به صورت منفعل در خدمت یک عقلانیت واحد است دور می‌شویم و در مقابل مفهومی قرار می‌گیریم که مشخصه آن وجود سه «نقصان»^۱ است. (Friedberg, 1997: 117-118) نقصان عقلانیت: عقلانیت سازمان‌ها نمی‌تواند فراتر از عقلانیت انسان‌هایی باشد که آنها را بنیان نهاده‌اند. از این‌رو عقلانیت آنها ناگزیر محدود است یعنی ترکیبی است پیچیده از احساسات، عادات، ملاحظات اخلاقی، استراتژی‌ها و محاسبات ابزاری. عقلانیتی برتر از این عقلانیت وجود ندارد. نقصان وابستگی متقابل: وضعی که حاصل پیوندهای ضعیف است. پیوندها در سازمان نه همیشگی هستند و نه همگون. کنشگران سازمان همواره مترصد محدود کردن وابستگی خود به دیگران و یا تغییر در روابط قدرت هستند. بنابراین، روابط علت و معلولی خطی در این محیط قابل تشخیص نیست. نقصان مشروعیت: به دلیل اعتبار محدود اهداف و مقاصد سازمان. از یک‌سو، هنجارها و ارزش‌ها و نظام‌های توجیهی این اهداف و مقاصد نمی‌توانند به

¹ - Déficit

صورت کامل به رفتارها و کنش‌های متقابل مشارکت‌کنندگان جهت دهند؛ از سوی دیگر، این هنجارها و ارزش‌ها و نظام‌های توجیهی خود در معرض تبدیل و تحول‌اند.

سازمان‌ها پدیدآورنده نظم‌های محلی هستند. نظم‌های محلی و تنظیمات آنها سبب‌ساز تعادل‌های کلی در جامعه می‌شوند. تعادل‌هایی که برحسب قاعده غیردائمی هستند و تغییرپذیر. (Ibid: 189).

نگاه جامعه‌شناسی سازمان‌ها به دولت نگاهی منفی نیست. البته این نگاه همواره انتقادی هم بوده است. میشل کروزیه کتاب «دولت فروتن، دولت مدرن» را تماماً به این نگاه اختصاص داده است. (Crozier, 1991)

«دولت فروتن، دولت مدرن» تلاشی است برای تشخیص^۱ وضعیت حاکم بر فرانسه بین دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰. وضعیتی که نشانگر موقعیت‌های از دست رفته، ستوه کشور، بحران مدیریت عمومی و عدم امکان مدرن‌سازی به سبک فرانسوی است.

کروزیه پس از تشخیص، معرفی و تحلیل عمده‌ترین مشکلات^۲ مرتبط با دولت را در فرانسه مورد توجه قرار می‌دهد. در اینجا به تأثیرات دولت در تنظیمات اقتصادی و تنظیمات اجتماعی پرداخته می‌شود. تنظیماتی که به دلیل نقش دولت مشکل‌ساز شده‌اند و البته با نگاهی دیگر در خصوص نقش دولت، می‌توانند به سمت تحول سوق یابند و زمینه‌ساز حل مشکلات شوند. در زمینه مشکلات، گردش از نگاه‌های معطوف به کمیت به نگرش‌های کیفی از اهمیت بالایی برخوردار است.

بعد از تعریف مشکلات اساسی، نوبت به پیشنهاد راهبردها^۳ می‌رسد. راهبردها که باید زمینه‌ساز گونه‌ای دیگر از استدلال در سیستم اداری شود. استدلالی که با تغییر سازگار باشد. راهبردهایی که منجر به تشکیل سلول‌های متکثر و تکثرگرای یاری به تصمیم می‌شوند و نیز نگرشی دیگر از ارزیابی را پیش‌رو می‌گذارند که در آن

1 - Diagnostic
2 - Problèmes
3 - Stratégies

گروه‌های هدف سیاست‌ها، دارای نقشی اساسی هستند. راهبردهایی که در نهایت سبب گونه‌ای دیگر از مدیریت نیروهای انسانی می‌شوند و اهمیت رهبری^۱ در پیشرفت استراتژی‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهند. زندگی نهادها و توسعه آنها مستلزم نوآوری و مخاطره‌پذیری است و رهبران یا مدیران عمومی^۲ بیش‌تر از تکنوکرات‌ها در این زمینه کارآمدند.

کروزیه دولت را از خود بزرگ‌بینی^۳ به طور جدی برحذر می‌دارد و آن را به فروتنی دعوت می‌کند. دولت خود بزرگ‌بین این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که به جای شهروندان و برای آنها تصمیم بگیرد. حال آنکه این تفکر کهنه در تقابل با حرکت فرهنگی معاصر است. این تفکر مبتنی بر این برداشت است که باید و می‌توان انسانی نو و جامعه‌ای نو ایجاد کرد. چنین چیزی البته غیرممکن است.

دولت فروتن، دولتی است که شرایطی را ایجاد می‌کند که افراد بین خود و برای خود تصمیم می‌گیرند. آنها خود براساس مصالحه‌ای در ارزش‌ها که معطوف به اجماع است، نگرشی از خیر عمومی را ایجاد می‌کنند و همواره نیز آن را به پرسش می‌کشند. در دولت فروتن اراده معطوف به تغییر دادن انسان غیراخلاقی است و اراده معطوف به تغییر او به وسیله خودش واجد ارزش است. سیاست فروتن سیاستی نیست که به انسان‌ها بگوید چه کنند بلکه سیاستی است که متنی را پدید می‌آورد که در آن انسان‌ها خود درمی‌یابند که چه باید کنند و خلاقیت‌های خود را در این زمینه به ظهور می‌رسانند. بروز چنین خلاقیتی البته در بستر آزادی امکان‌پذیر است.

دولت فروتن آگاه است که سرمایه‌گذاری در شناخت و بهبود سیستم است که زمینه‌ساز توسعه می‌شود نه تلاش در جهت ایجاد یکدستی و کنترل. دولت مدرن زمینه نوعی آگاهی و آموزش را فراهم می‌سازد که با آن انسانها فقط مترصد شناخت آنچه کشف شده است نیستند بلکه خود سودای کشف دارند.

¹ - Leadership

² - Public managers

³ - Mégalomanie

دولت برای ایجاد تغییر تنها و تنها باید بر قابلیت شناخت انسان‌ها و آگاهی آنها اتکا داشته باشد. امکان تغییر و محدودیت‌های آن به این قابلیت وابستگی کامل دارد. جامعه را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان با فرمان تغییر داد. (Crozier, 1979) البته جامعه را بدون فرمان نیز نمی‌توان تغییر داد. (Friedberg, 1997: 163) ترکیبی از مقررات^۱ دولتی و تنظیمات^۲ اجتماعی بسترساز این امر خواهد شد.

جامعه‌شناسی ساختارگرایی تکوینی، پی‌یر بوردیو

پی‌یر بوردیو، به زعم خود، جامعه‌شناسی است که بنای یک ساختارگرایی تکوینی^۳ را نهاده است. (Bourdieu, 1987: 24) ساختارگرا، از این‌رو که وی منطق عینی سازمان را مبنای توضیح رفتارها، عقاید و آرمان‌ها شمرده است، نه برعکس. (Bourdieu et al., 1983: 34) تکوینی، به این معنا که بوردیو، با این حال، عوامل^۴ اجتماعی را بازتاب‌های ساده ساختارهای عینی نمی‌داند که هنجارهای رفتاری آنها به طور مکانیکی به وسیله سیستم تحمیل شده باشد، بلکه آنها را ماهیت‌هایی می‌داند که قادر به ایجاد، نوآوری و رقابت‌اند.

فلسفه علم پی‌یر بوردیو، متأثر از گاستون باشلار^۵، فلسفه‌ای رابطه‌نگر^۶ است^۷ و او فلسفه عمل خود را فلسفه‌ای رغبت‌گرا^۸ می‌داند که بر پایه مفاهیمی بنیادین نظیر

-
- 1 - Réglementations
 - 2 - Régulations
 - 3 - Structuralisme génétique
 - 4 - Agents
 - 5 - Gaston Bachelard
 - 6 - Relationnelle

^۷ - نویسنده در ارتباط با معادل فارسی مفاهیم بوردیو، با تساهل، از کتاب زیر بهره‌برده است: شویره، کریسی-ین، فونتن، اولیویه، واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.

- 8 - Dispositionnelle

خصلت^۱، میدان^۲ و سرمایه^۳ بنیان یافته‌اند. (Bourdieu, 1994: 9)

بورديو در كتاب «دلایل عملی» (Ibid) خصلت‌ها را به عنوان اصول برانگیزنده اعمال متمایز و تمایزبخش معرفی می‌کند- «آنچه یک کارگر می‌خورد و خصوصاً شیوه خوردن او، ورزشی که می‌کند و نحوه انجام آن، عقاید سیاسی او و طرز بیان آن به‌گونه‌ای سیستماتیک از نوع مصرف و فعالیت‌های رئیس یک واحد صنعتی متفاوت است»- خصلت‌ها همچنین بیانی از طرح‌واره‌های^۴ طبقه‌بندی‌کننده، اصول دسته‌بندی، مبانی نگرش و تقسیم‌بندی متفاوت، و سلاقی متمایز هستند. خصلت‌ها هستند که سبب تمایز میان نیک و بد، خیر و شر و ممتاز و عادی می‌شوند، البته خصلت‌ها از یک طبقه به طبقه دیگر متفاوتند. هم از این‌رو است که آنچه نزد بعضی ممتاز است، در میان برخی دیگر پرتکلف یا خودنمایانه می‌نماید و برای جمعی دیگر مبتذل و پیش‌پا افتاده.

(Ibid: 23)

برنار لاهیر^۵، مفسر بورديو، با عطف توجه به آنچه بورديو در کتاب‌ها و مقالاتش درخصوص مفهوم «میدان» نوشته است، عناصر بنیادین این مفهوم را به نحو زیر برمی‌شمرد: (Lahire, 1999: 24- 26)

میدان، دنیای خردی^۶ است در دنیای کلان^۷ فضای اجتماعی^۸ (ملی) کلی. هر میدان دارای قواعد بازی و موضوعات بازی متفاوت از میدان دیگر است. میدان، یک «سیستم» یا یک «فضای» ساختاری از وضعیت‌ها^۹ است.

¹ - Habitus

مرتضی مردی‌ها، این مفهوم بنیادین جامعه‌شناسی بورديو را «عادت‌واره» ترجمه کرده است. ن.ک. به: بورديو، پی‌یر، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، مترجم: مرتضی مردی‌ها، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۰.

² - Champ

³ - Capital

⁴ - Schèmes

⁵ - Bernard Lahire

⁶ - Micricosme

⁷ - Macrocosme

⁸ - Espace social

⁹ - Positions

این فضا، فضای مبارزه میان عوامل مختلفی است که در وضعیت‌های گوناگون قرار گرفته‌اند. موضوع این مبارزات، کسب سرمایه‌ای خاص در میدان و/ یا باز تعریف آن است.

سرمایه در درون میدان به گونه‌ای نابرابر توزیع شده است. از همین‌رو، در هر میدان، جمعی مسلطاندا^۱ و جمعی تحت سلطه^۲. توزیع نابرابر سرمایه تعیین‌کننده ساختار میدان هم است. استراتژی‌های عاملان در درون این ساختار در ارتباط با وضعیتشان در میدان قابل فهم می‌شوند. استراتژی طبقه مسلط طبیعتاً معطوف به حفظ روابط قدرت^۳ موجود است و استراتژی طبقه تحت سلطه به براندازی آن. هر میدان با خصلت خاص خود همراه است. تنها آنهایی که خصلت خاص میدان را درونی کرده‌اند در وضعیت بازی هستند و می‌توانند خود را در بازی بپندارند. هر عاملی در میدان با خط سیر اجتماعی، خصلت و وضعیتش در میدان مشخص می‌شود.

میدان‌ها از خود مختاری نسبی برخوردارند. مبارزاتی که در میدان به وقوع می‌پیوندد منطق داخلی خود را دارند ولی نتایج مبارزات (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی،...) خارج از میدان، بر روابط قوا در درون آن تاثیر جدی باقی می‌گذارد. میدان‌های ادبی، روشنفکری، علمی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی نمونه‌هایی از میدان هستند که در کارهای بوردیو مورد توجه واقع شده‌اند. در تحلیل‌های بوردیو، همانگونه که اشاره شد، بر تضاد طبقاتی تاکید می‌شود و طبقه مسلط از طبقه تحت تسلط متمایز می‌شود. البته، نزد بوردیو «هر صورت‌بندی اجتماعی»، «همچون سیستمی از روابط قوا و معنا میان گروه‌ها یا طبقات» در نظر گرفته می‌شود. (Bourdieu, 1970: 20) این تعریف آشکارا حدود مارکسیسم را درمی‌نوردد. نگاه بوردیو به مقوله سرمایه نیز تأییدکننده این گذر است.

1 - Dominant

2 - Dominé

3 - Rapports de force

نزد بوردیو، سرمایه به سرمایه اقتصادی منحصر نمی‌شود و در کنار سرمایه اقتصادی، سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین اسباب تشخیص^۱ (cf. Bourdieu, 1979) را فراهم می‌آورند.

سرمایه اقتصادی، ثروت‌های مادی یا مالی موروثی یا کسب شده را شامل می‌شود. سرمایه فرهنگی به دو صورت حاصل می‌شود: اول، از طریق سیستم آموزشی که تجلی آن در مدرک تحصیلی نمود می‌یابد و دوم، از طریق موروثی به وسیله خانواده؛ زیرا همانگونه که سرمایه اقتصادی به میراث می‌رسد، سرمایه فرهنگی نیز از خانواده به فرزند منتقل می‌شود. (cf. Bourdieu, 1964) سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد که فرد خصوصاً به دلیل خاستگاه‌های اجتماعی خود از آن برخوردار است و به وسیله او به عنوان سرمایه، یعنی یک انرژی اجتماعی مستعد ایجاد تاثیر، مورد استفاده واقع می‌شود. بالاخره سرمایه نمادین، «هر دارایی (هر نوع سرمایه، فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) را شامل می‌شود وقتی که به وسیله عوامل اجتماعی بازشناسی می‌شود. عوامل اجتماعی که مقوله‌های بازشناسی آنها به گونه‌ای است که می‌توانند این دارایی را بشناسند (بازشناسند)، به رسمیت شناسند و برای آن ارزش قائل شوند.» (Bourdieu, 1994: 116) «سرمایه هنرمند، سرمایه‌ای نمادین است» (Ibid. 198) همچنان که امضای یک رئیس‌جمهور یا گواهی یک پزشک نمودهایی از این سرمایه‌اند. (Ibid. 122)

فلسفه علم و فلسفه عمل بوردیو، به نگاهی دیگری از دولت می‌انجامد که او شرحی از آن را در کنفرانسی که در ژوئن ۱۹۹۱ در آمستردام داده است، آورده است. (Ibid. 101-133) به پندار بوردیو، «وقتی موضوع به دولت مربوط می‌شود، هر اندازه ظنین باشیم، کم است». دولت نزد بوردیو، ماهیتی است که با موفقیت در یک سرزمین معین و بر مجموع جمعیت آن از انحصار خشونت فیزیکی و نمادین برخوردار است. دولت، نتیجه فرایند تمرکز گونه‌های متفاوت سرمایه - سرمایه نیروهای فیزیکی (پلیس، ارتش)، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین - است. چنین

¹ - Distinction

تمرکزی، دولت را بهره‌مند از یک فراسرمایه^۱ می‌کند و به دولت این توان را می‌دهد که بر میدان‌های مختلف و انواع گوناگون سرمایه اعمال قدرت کند. این چنین است که شکل‌گیری دولت همراه با شکل‌گیری میدان قدرتی است که در درون آن صاحبان انواع گوناگون سرمایه به مبارزه برای سرمایه‌ای خاص، یعنی سرمایه دولتی می‌پردازند؛ سرمایه‌ای که امکان اعمال قدرت بر دیگر انواع سرمایه و بازتولید آن را فراهم می‌کند. یکی از قدرت‌های عمده دولت ایجاد و تحمیل مقوله‌های فکری است که ما ناخواسته بر هر چیزی در جهان و بر خود دولت اعمال می‌کنم. دولت خصوصاً از طریق مدرسه به این مقوله‌های فکری شکل می‌دهد.

فضای عمومی عرصه اعمال سلطه در میدان‌های مختلف و به وسیله طبقات مسلط است. گونه‌های مختلف قدرت نمادین برای مشروع جلوه دادن این سلطه به کار برده می‌شود. بدین‌گونه سلطه، سلطه‌ای «نرم» است؛ خشونت است ولی خشونتی نمادین. بوردیو در «بازتولید» (Bourdieu, 1970) نشان می‌دهد که چگونه مدرسه مامور تحمیل تحکم فرهنگی و عهده‌دار اعمال خشونت نمادین است. نزد بوردیو، تضاد طبقاتی در مدرسه رخ می‌نماید و مدرسه محیط باز ایجاد ساختار توزیع سرمایه فرهنگی، مشروعیت بخشیدن به نابرابری و طرد و در نتیجه بازتولید نظم اجتماعی از طریق اعمال خشونت نمادین است. خشونتی که پنهان بودن آن بر تاثیرش می‌افزاید. فرزندان طبقات تحت سلطه در مدرسه تعلق داشتن به این طبقه و مشروعیت آن را درونی می‌کنند.

بیرون از مدرسه، روابط سلطه در اعمال مبتنی بر «تمایز» جلوه می‌یابند. بررسی‌های بوردیو درخصوص مصرف فرهنگی (Bourdieu, 1965, 1966, 1979) نشان می‌دهد که چگونه در زمینه‌هایی نظیر عکاسی، حضور در موزه‌ها، تئاتر، موسیقی، ورزش، پوشش، خوراک... اعمال طبقات تحت سلطه و مسلط از یکدیگر تمایز می‌یابد.

در اختیار داشتن کتاب‌های بوردیو، امکان بازدید از موزه‌ها، مهیا بودن شرایط حضور در کنسرت‌های کلاسیک ... به دلیل سیاست‌های فرهنگی برای طبقه تحت

¹ - Méta- capital

سلطه عملاً منجر به بهره‌گیری از این امکانات به وسیله آنها نخواهد شد. زیرا دولت پیشاپیش شرایط امکان آن را از آنان زدوده است.

سه کشور، سه مدل

سیاست‌گذاری دولت‌ها در قلمرو فرهنگ قابل تشخیص در دو عرصه کلی^۱ و بخشی^۲ است. در عرصه کلی به معنی داشتن نگرشی کلی^۳ در زمینه مبانی و اصول و اهداف و در عرصه بخشی یعنی داشتن خط مشی و برنامه در زمینه‌هایی نظیر میراث فرهنگی، سینما، موسیقی، کتاب، هنرهای تجسمی، ..

سه کشور ایالات متحده آمریکا، فرانسه و ایران در زمینه وجود سیاست و برنامه دولتی در این زمینه‌ها و چگونگی آن از یکدیگر متمایز می‌شوند.

دولت فدرال ایالات متحده آمریکا واجد وزارت فرهنگ نیست. (<http://www.usa.gov>) اگر سیاست عمومی، همچنان‌که گفته شد، به معنی اراده دولت به اقدام یا عدم اقدام در عرصه‌ای از عرصه‌های عمومی باشد، باید گفت که سیاست ایالات متحده آمریکا در عرصه فرهنگ، سیاست لسه‌فر است. (Mulcahy, 2006: 275)

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در ماده یک خود به کنگره این قدرت را می‌دهد که به توسعه علم و هنرهای سودمند از طریق تضمین حقوق انحصاری نویسندگان و مخترعان، برای زمانی معین، همت گمارد. همچنین متمم اول سند حقوق ایالات متحده آمریکا، حافظ آزادی بیان فردی از سانسور حکومتی است. حفاظت از حقوق و آزادی‌های دینی، مطبوعاتی و انجمنی در این متمم می‌تواند به این تفسیر انجامد که حکومت نه حق منع این حقوق را دارد و نه حق حمایت ترجیحی از شهروندان در بهره‌گیری از آن را. (wyszomirski, 1998: 266)

¹ - Global

² - Sectoriel

³ - Vision globale

نقش ضعیف دولت در عرصه فرهنگ در آمریکا را شاید باید به بیم از تاثیر یک نظام متحد بوروکراتیک بر بیان فرهنگی حمل کرد و یا به این اعتقاد که سپردن این عرصه به بخش خصوصی به نحو بهتری تضمین کننده منافع عمومی است. (Mulcahy, 2006: 275)

سازمان فرهنگ در ایالات متحده آمریکا، سازمانی خصوصی و غیرانتفاعی است که از طریق درآمدهای کسب شده، یاری فرهنگ دوستان، حمایت‌های مالی بخش خصوصی و کمک‌های حکومت (در سطح محلی و از طریق معافیت‌های مالیاتی) اداره می‌شود. (Ibid)

بدین ترتیب، نظام سیاست گذاری فرهنگی ایالات متحده آمریکا، به تعبیر مولکاهی نظامی حداقلی و لیبرتاریان است. (Ibid) چنین تحلیلی ما را به این نتیجه وامی‌دارد که این کشور در زمینه‌های کلی و بخشی سیاست گذاری فرهنگی طریق عدم مداخله را برگزیده است.

سنت قدرتمند دولت مرکزی در فرانسه (Badie, 1982)، حضور پررنگ دولت در عرصه سیاست فرهنگی را رقم زده است. حضوری، وانگهی، مشروع زیرا دخالت دولت در قلمرو فرهنگ نه از سوی چپ‌ها و نه به وسیله راست‌ها مورد مخالفت واقع نمی‌شود و به علاوه از هر ده فرانسوی نه تن هزینه‌های دولت در این قلمرو را تأیید می‌کند. (Rigaud, 1996: 175)

بخش‌نامه ایجادکننده وزارت مستقل فرهنگ در سال ۱۹۵۹ ماموریت این وزارت‌خانه را این چنین تعیین می‌کند: قرار دادن آثار بنیادین جهانی و فرانسویان در دسترس فرانسویان، ایجاد شرایط بهره‌مندی همگان از میراث فرهنگی فرانسه و کمک به ایجاد آثار هنری و روحی که غنای آن را سبب می‌شود.

(<http://www.culture.gouv.fr>)

سیاست‌های فرهنگی در فرانسه دارای دو دسته اهداف هستند: اهداف فرهنگی و اهداف غیرفرهنگی. اهداف فرهنگی به حفظ و غنای میراث، از یک سو، و کمک به خلق آثار هنری و فرهنگی، از سوی دیگر، معطوف می‌شود. اهداف غیرفرهنگی

سیاست‌های فرهنگی به تاثیر این سیاست‌ها در توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی مربوط می‌شوند. (Moulinier, 2001: pp. 19- 27)

وزارت فرهنگ و ارتباطات فرانسه، اکنون، برخوردار از مدیریت‌هایی است که بخش‌های متعدد فرهنگی نظیر معماری، میراث، آرشیو، مطبوعات، کتاب، موسیقی، تئاتر، سینما، هنرهای تجسمی و زبان را زیر نظر دارند. (www.culture.gouv.fr)

این وزارتخانه، در چهار زمینه ایفای نقش می‌کند: نخست: قانون‌گذاری برای توسعه این یا آن بخش از عرصه فرهنگ و هنر و نیز به منظور ایجاد محدودیت یا ممنوعیت در خصوص برخی فعالیت‌ها (مثلاً محدودیت برخی تبلیغات برای نوجوانان یا ممنوعیت‌های قانون کپی رایت). دوم: مدیریت مجموعه‌های فرهنگی دولتی که شماری از آنها دارای آوازه جهانی هستند (نظیر: کاخ ورسای، موزه لوور، کتابخانه ملی فرانسه، مدرسه ملی هنرهای زیبا، اپرای پاریس،...). این مجموعه‌ها که از خودمختاری مالی بهره‌مند هستند، بودجه خود را از وزارتخانه دریافت می‌دارند. با ایفای این نقش، دولت یکی از ارائه‌کنندگان اصلی خدمات فرهنگی در کشور شده است. سوم: ارائه کمک‌های مالی به مجموعه‌های سرزمینی (مناطق، دپارتمان‌ها) و انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی به منظور توسعه فعالیت‌ها و امکانات فرهنگی در سراسر کشور. چهارم: گرداندگی امور فرهنگی از طریق: - آمایش سرزمین، - تعیین اولویت‌ها و مدیران، - ساختاردهی به فعالیت‌های فرهنگی و ... - ایجاد محیط مناسب برای مأموریت‌های فرهنگی (Monlinier, 2001: pp. 51- 67)

دولت فرانسه، بنابراین، در عرصه‌های کلی و بخشی فرهنگ حضوری محکم دارد. دولتمردان فرانسه، البته، خود را عوامل حفظ و ترویج و توسعه فرهنگی می‌دانند که در متن جامعه شکل می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان دولت حداکثر در عرصه سیاست‌های فرهنگی قلمداد کرد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، که به دلیل خاستگاه نگرفتن از قانون اساسی واجد جایگاهی نقدآمیز شده است، «به عنوان مرجع عالی سیاست گذاری، تعیین خط‌مشی،

تصمیم‌گیری، هماهنگی و هدایت امور فرهنگی و آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام محسوب شده است که تصمیمات و مصوبات آن لازم‌الاجرا و در حکم قانون است.^۱ (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲: ۵)

شورای عالی انقلاب فرهنگی، بدین ترتیب، خود را در جایگاه تعریف‌نگرش کلی در خصوص مبانی، اهداف و اصول فعالیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور می‌بیند و از این رو است که «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» رادر سال ۱۳۷۱ به تصویب رسانده است. این سند شرحی است بر مبانی، اهداف، اولویت‌ها، منبها و سیاست‌هایی که به فعالیت‌های دولت در زمینه فرهنگ چارچوب و جهت می‌دهند. مطابق این سند، «سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب اسلامی است» و «سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی متخذ از جهان بینی و انسان‌شناسی اسلامی است». شورا، همچنین، مسئولیت نظارت بر «سیاست گذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور» را به خود اختصاص داده است.^۲

نهاد رسمی اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این وزارت‌خانه بر فعالیت‌های بخشی فرهنگی نظیر کتاب، مطبوعات، سینما، تئاتر، موسیقی اشراف کامل دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران خود را عامل پاسداشت و توسعه فرهنگ برتر می‌داند و برای خود نقشی تربیتی در عرصه فرهنگ قائل است.

تنوع فرهنگی، مرجعیت فرهنگی بین‌المللی

به زعم نویسنده مفهوم مرجعیت با مضمونی که در نوشته‌های برونو ژوبر و پیر مولر (Jobert, Muller, 1987. Muller, 1994) به کار رفته است، واجد قابلیت‌های پرسودی برای فهم منطق سیاست‌های عمومی و تحلیل آن است.

۱- مصوبه مورخ ۱۳۷۶/۸/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲- مصوبه مورخ ۱۳۷۹/۳/۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی.

مرجعیت به معنای سیستمی از ارزش‌ها و هنجارها است که در زمانی همچون سیستمی به درستی غالب یا مطلوب تصور می‌شود. ارزش‌هایی بنیادین که حکایت از باورهای اساسی جامعه دارد و هنجارهایی که راهنمایی برای انتخاب رفتار هستند. مرجعیت تعریف‌کننده بازنمایی یک جامعه از خود در جهان پیرامون و در زمانی خاص است.

مرجعیت ارائه‌کننده تصاویری است از واقعیت که مبنای سیاست‌گذاری واقع می‌شود.

مرجعیت‌ها حاصل اقدام کنشگرانی هستند که از آنها به عنوان واسطه^۱ یاد می‌شود و تلاش خود را به ایجاد تصاویری معطوف می‌کنند که زمینه‌ساز برداشتی خاص از مساله یا مشکل و راه حل(های) آن است.

فعالیت‌های گسترده سازمان آموزشی و علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو، در دو دهه گذشته به شکل‌گیری مرجعیتی بین‌المللی در عرصه فرهنگی انجامیده است که از آن به عنوان مرجعیت «تنوع فرهنگی»^۲ باید یاد کرد.

مجموعه گزارش‌های یونسکو در دهه ۱۹۹۰ و سال آغازین سده جدید (UNESCO, 1995, 1998, 2000) روشن‌کننده برداشت این سازمان از این مفهوم هستند. تنوع فرهنگی، نزد یونسکو، اساس خلق و ایجاد فرهنگی است. تنوع فرهنگی، در این نگاه، یعنی ارج و ارزش یکسان همه فرهنگ‌های جهانی و نفی ارجحیت یکی بر دیگری. یونسکو برای تنوع در عرصه فرهنگ همان اهمیتی را قایل است که گوناگونی و تنوع در زیست محیط طبیعی انسان واجد آن است. تنوع فرهنگی، بنیان خود را بر کثرت‌گرایی، دموکراسی و حقوق بشر استوار می‌کند؛ بنیانی که به زعم یونسکو، بسترساز خلاقیت و شکل‌گیری تولیدات پربار فرهنگی است.

این برداشت که حاصل مرجعیت‌سازی واسطه‌هایی نظیر کشورهای جامعه اروپا، کانادا و ژاپن است به اجماع همه کشورهای عضو یونسکو در تصویب اعلامیه جهانی

¹ - Médiateur

² - Diversité culturelle

تنوع فرهنگی^۱ در سال ۲۰۰۱ انجامیده است. فعالیت همین کشورها و کشورهای همسو همچنین به تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی^۲ در سال ۲۰۰۵ منجر شده است. (<http://www.unesco.org>)

دو سند فوق، دعوت کننده کشورهای عضو به حفظ و پاسداشت و توسعه تنوع فرهنگی به همان معنایی که ذکر آن در بالا رفت هستند و آنها را در این زمینه در مقابل مسئولیت های خود قرار می دهند.

در مقدمه این نوشته به این نکته اشاره شد که شکل گیری مرجعیت تنوع فرهنگی آفریننده مسائل و مشکلاتی برای بعضی مدل های سیاست گذاری فرهنگی هستند. دولت ایالات متحده آمریکا، در واقع، در اکتبر ۲۰۰۵ با ایستادگی در مقابل تمام کشورهای جهان، به استثنای اسرائیل که به گونه ای نمادین با این دولت همراه شد، از پذیرش کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی سر باز زد.

نزد ایالات متحده آمریکا، تولیدات فرهنگی از مقوله دیگر تولیدات هستند و همانگونه که در دیگر عرصه های تولید، دولت ها را باید از مداخله بازداشت و رقابت را مبنا قرار داد، در عرصه فرهنگ نیز وضع بایستی بدین منوال باشد. ایالات متحده آمریکا، ترغیب کشورها را از سوی یونسکو برای سیاست گذاری در زمینه حفظ تنوع فرهنگی همچون دستاویزی می پندارد که از سوی آنها برای حمایت گرایی^۳ به کار برده خواهد شد. باید افزود که چنین ترغیبی با روح حاکم بر مدل سیاست گذاری فرهنگی ایالات متحده آمریکا هم ناسازگار است.

دولت جمهوری اسلامی ایران علیرغم اینکه بی هیچ ملاحظه ای در اجلاس ۲۰۰۵ یونسکو، بر کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی مهر تایید زده است اما هنوز این کنوانسیون را برای تصویب^۴ در دستور کار مجلس خود قرار نداده است. شاید از این رو که روح

^۱ - Déclaration universelle sur la diversité culturelle

^۲ - Convention sur la protection et la promotion de la diversité des expressions culturelles

^۳ - Protectionnisme

^۴ - Ratification

مرجعیت تنوع فرهنگی و یکسانی ارزش فرهنگ‌ها با تفکر فرهنگ برتر و ترویج آن و تربیت در جهت آن در مغایرت است.

نتیجه

یاری جامعه‌شناسی به علم نوپای سیاست‌گذاری، همچون یاری آن به علوم سیاسی، عمده است. مطالعات و تحقیقات پی‌یر بوردیو از یک‌سو و میشل کروزیه از سوی دیگر موجد دو نگاه در زمینه مداخله دولت در عرصه سیاست‌گذاری عمومی، که شامل سیاست‌گذاری فرهنگی نیز به تبع می‌شود، هستند. نگاهی منفی از یک طرف و نگاهی مثبت و همزمان محتاط و انتقادی از طرف دیگر.

سه کشور جمهوری اسلامی ایران، جمهوری فرانسه، ایالات متحده آمریکا، به زعم نویسندگان، عرضه‌کننده سه مدل در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی هستند. ایالات متحده آمریکا سیاست لسه فر را در این زمینه برگزیده است. جمهوری فرانسه دارای نگرش‌ها و سیاست‌های مشخص در ابعاد کلی و بخشی در عرصه سیاست‌های فرهنگی است. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر دارا بودن نگرش و سیاست در این عرصه، خود را مسئول حفظ و اشاعه فرهنگی خاص قلمداد می‌کند.

یونسکو کشورهای جهان را به سمت پذیرش مرجعیت تنوع فرهنگی در عرصه فرهنگ سوق می‌دهد. چنین مرجعیتی برای مدل‌های اول و سوم سیاست‌گذاری فرهنگی، البته به دلایل متفاوت، مشکل‌آفرین می‌نماید.

منابع و مآخذ:

الف - فارسی

- ۱- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هفده سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی ۱۳۸۰-۱۳۶۳، تهران، دانش پرور، ۱۳۸۲.
- ۲- شویره، کریسین، فوتن، اولیویه، واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.

ب- انگلیسی

- 1- Badie, B., Birnbaum, P., *Sociologie de l'Etat*, Paris, Grasset, 1982.
- 2- Bourdieu, Pierre, *Choses dites*, Paris, Minuit, 1987.
- 3- Bourdieu, Pierre, *La Distinction. Critique sociale du jugement*, Paris, Minuit, 1979.
- 4- Bourdieu, Pierre, *Raisons pratiques. Sur la théorie de l'action*, Paris, Seuil, 1994.
- 5- Bourdieu, Pierre, Boltanski, L., Castel R., Chamboredon. J. C., *Un art moyen, essai sur les usages sociaux de la photographie*, Paris, Minuit, 1965.
- 6- Bourdieu, Pierre, Chamboredon, J. C., Passeron, J. C., *Le métier de sociologue*, Paris, Mouton- Bordas, 4^e éd, 1983.
- 7- Bourdieu, Pierre, Darbel, A., *L'amour de l'art. Les musées et leur public*, Paris, Minuit, 1966.
- 8- Bourdieu, Pierre, Passeron, J. C., *La Reproduction*, Paris, Minuit, 1970.
- 9- Bourdieu, Pierre, Passeron J. C., *Les héritiers, Les étudiants et la culture*, Paris, Minuit, 1964.
- 10- Crozier, Michel, *A quoi sert la sociologie des organisations?*, Paris, Seli Arslan, 2000.
- 11- Crozier, Michel, *Etat modeste, Etat moderne. Stratégies pour un autre changement*, Paris, Seuil, 1991.
- 12- Crozier, Michel, *Le phénomène bureaucratique*, Paris, Seuil, 1964.
- 13- Crozier, Michel, *On ne change pas la société par décret*, Paris, Grasset, 1979.
- 14- Crozier, Michel, Friedberg, Erhard, *L'acteur et le système*, Paris, Seuil, 1977.
- 15- De Cuéllar, Javier Pérez, *Our Creative Diversity*, UNESCO Publishing, 1995.
- 16- Dye, Thomas R., *Understanding Public Policy*, Eleventh Edition, New Jersey, Pearson Prentice Hall, 2005.
- 17- Friedberg, Erhard, *Le pouvoir et la règle*, Paris, Seuil, 1997.
- 18- Lahire, Bernard, *Champ, hors-champ, contrechamp*, in Lahire, Bernard (éd.), *Le travail sociologique de Pierre Bourdieu*, Paris, La Découverte & Syros, 1999.
- 19- Jobert, B., Muller, P., *L'Etat en action. Politiques publiques et corporatismes*, Paris, PUF, 1987.
- 20- Moulinier, P., *Les politiques de la culture en France*, Paris, PUF, 2001.
- 21- Mulcahy, Kevin V., *Cultural Policy*, in Peter, Guy B. , Pierre, Jon (ed.), *Handbook of Public Policy*, London, SAGE Publications, 2006.
- 22- Muller, P., *Les politiques publiques*, Paris, PUF, 1994.
- 23- Peter, Guy B., Pierre, Jon (ed.), *Handbook of Public Policy*, London, SAGE Publications, 2006.
- 24- Rigaud, J., *Pour une refondation de la politique culturelle*, Paris, La Documentation française, 1996.

- 25- UNESCO, Final Report, *World Conference on Cultural Policies*, Mexico, 1982, <http://unesdoc.unesco.org>.
- 26- UNESCO, *World Culture Report, 1998: Culture, Creativity and Markets*, Paris, UNESCO, 1998.
- 27- UNESCO, *World Culture Report, 2000: Cultural Diversity, Conflict and Pluralism*, Paris, UNESCO, 2000.
- 28- Wyszomirski, Margaret Jane, *Comparing Cultural Policies in the United States and Japan*, *Journal of Arts Management, Law and Society*, winter 1998, 27, 4.
- 29- <http://www.culture.gouv.fr>.
- 30- <http://www.unesco.org>
- 31- <http://www.usa.gov>

از این نویسنده تاکنون مقاله‌های زیر در همین مجله منتشر شده است:

"درآمدی بر سیاست گذاری عمومی"، سال ۸۰، شماره ۵۲؛ "خردگرایی و تصمیم. حدود آزادی سیاست‌گذار در تصمیم‌گیری"، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ "بررسی فرایند شکل‌گیری و قرارگیری مشکل در عرصه عمومی و دستور کار سیاست‌گذار"، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ "سیاست‌های اشتغال دولت فرانسه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰: منطق و جهت‌های اساسی"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "گردش در سیاست گذاری خارجی براساس منافع ملی. بررسی سیاست‌های اروپایی ژنرال دوگل"، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ "کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی. بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، موضوع و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاست گذاری فرهنگی"، سال ۸۳، شماره ۶۳؛ "نگرشی بر سازمان و منطق حاکم بر آن. سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخش پژوهش)"، سال ۸۳، شماره ۶۵؛ "جستاری پیرامون مشکل سیاست گذاری در ایران"، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ "نگاهی به مشکل سیاست گذاری عمومی در ایران در قالب جامعه‌شناسی سازمان‌ها و با بهره‌گیری از مفهوم مرجعیت"، سال ۸۴، شماره ۶۹؛ "سیاست گذاری و تصمیم؛ بحثی در نظام تصمیم‌گیری جمهوری فرانسه"، سال ۸۵، شماره ۷۳.